

● نقد و معرفی کتاب

نگرشی دوباره به سیاست خارجی پاکستان

Shahid M.Amin, *Pakistan Foreign Policy: a Reappraisal*, (Karachi: Oxford University Press, 2000), 314 pp.

داشته است.

از جمله مسائلی که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: اعلام استقلال پاکستان، روابط هندو پاکستان، اولین جنگ هند و پاکستان، جنگ دوم هند و پاکستان، مسأله افغانستان، دیپلماسی چندجانبه پاکستان، رابطه با دنیای اسلام، رابطه با چین، پندآموزی از تجربه روابط هندو پاکستان، تحلیل بحران کارگیل، تقویت سازمان کنفرانس اسلامی،^۱ نقش جهان اسلام در سیاست جهانی و تأثیر سقوط اتحاد جماهیر شوروی بر پاکستان و غیره. نویسنده کتاب طی مدت خدمتش در وزارت خارجه، خود از نزدیک با بسیاری از مسایل سیاسی و

کتاب نگرشی دوباره به سیاست خارجی پاکستان تألیف شاهد.م. امین می‌باشد که در سال ۲۰۰۰ به زبان انگلیسی توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد در کراچی به چاپ رسیده است. شاهد امین کارمند بازنشسته وزارت خارجه پاکستان می‌باشد و حدود ۳۹ سال در سطوح مختلف این وزارتخانه خدمت نموده و دارای مقالات متعددی در نشریات محلی و بین‌المللی بوده و کتاب اخیر اولین کتابی می‌باشد که در خصوص سیاست خارجی پاکستان به رشته تحریر درآمده است وی قبلاً به عنوان سفیر و نماینده ویژه پاکستان در عربستان، فرانسه، روسیه، نیجریه و لیبی خدمت نموده و در برخی از کشورها همچون ایران، هند، روسیه، افغانستان و بلژیک نیز مأموریت‌هایی

1. Organization of the Islamic Conference (OIC)

در کنار آن تعداد کثیری از روشنفکران و متخصصان را نیز در اختیار دارند و برتر از همه، رهبران عالی کشورها باید از لیاقت و دید تاریخی نیز برخوردار باشند. اگر مجموعه این عوامل درست سازماندهی شوند، می‌تواند صحت در امر تصمیم‌گیری را تضمین نمایند.

هر کس که در زمینه سیاست خارجی تصمیم‌گیری می‌کند، تنها باید به منافع استراتژیک کشور بیندیشد و سیاست‌ها را براساس واقعیت‌هایی که در دنیای خارجی وجود دارند، تنظیم نمایند.^۱ از طرف دیگر، غالباً شکست دیپلماسی و اشتباه در تعیین راهکارهای سیاست خارجی به این دلیل رخ می‌دهد که واقعیت‌های موجود خوب شناخته نشده‌اند و یا اینکه فرد از روی درک نادرستی که از موضوع داشته و براساس آرمان‌های احساسی‌اش به اتخاذ تصمیم پرداخته است. نویسنده معتقد است یکی از بزرگترین ضعف‌های پاکستان در زمینه سیاست خارجی، رومانیتسم سیاسی است.^۲ زیرا طی دوره نیم قرن گذشته در کشور پاکستان تصمیماتی به عنوان راهکارهای سیاست خارجی اتخاذ شده که مبتنی بر واقعیت‌های سیاسی نبوده است. ضعف دیگر در زمینه سیاست خارجی

دیپلماتیک پاکستان درگیر و آشنا بوده است. وی می‌گوید با این همه در نوشتن این کتاب از دخالت دادن خاطرات شخص‌اش در تحلیل مسایل دوری جسته و تلاش کرده است تا با دید بی‌طرفانه‌ای مسایل ۴۰ ساله کشورش را مورد بررسی قرار دهد و خود را در ورطه احساسات و عواطف گرفتار ننماید.

امین معتقد است تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی هر کشوری در وقت انتخاب سیاست خاصی برای حل یک معضل سیاسی، لحظات بسیار سخت و مشکلی را می‌گذرانند. آنها باید از میان چندین گزینه موجود، یک راه را به عنوان سیاست مطلوب انتخاب نمایند، در آن لحظه برایشان مشکل است که نتایج این انتخاب را از قبل پیش‌بینی کنند. با این حال آنها باید انتخاب خود را انجام دهند و تصمیمات هم بر روی زندگی و سرنوشت نسل کنونی اثر خواهد گذاشت و هم بر زندگی نسل‌های آتی مملکت تأثیرگذار خواهد بود. اگر چه در برخی از کشورها تصمیمات اصلی را تنی چند از مقامات عالی‌رتبه اتخاذ می‌کنند و دولتمردان دیگر تنها باید مجری آن سیاست‌ها باشند ولی این امر نمی‌تواند برای بقیه اعضای دولت و تصمیم‌گیرندگان محملی برای گریز از خطاهایی باشد که در سیاست‌گزاری رخ داده است. اکثر دولت‌ها، دارای اطلاعات گسترده‌ای می‌باشند و

1. Real Politic

2. Political Romanticism

اکثر آنها هرگز زمان کافی نخواهند داشت تا عمیقاً مسایل کشورهای حوزه کار خود را بررسی نمایند. سرانجام این که به دلیل وجود همین پدیده فقدان مطالعاتی و موقتی بودن، رؤسای دولت‌ها به خود اجازه می‌دهند بدون مشورت با وزارت خارجه، درباره مسایل بین‌المللی و دوجانبه راساً تصمیماتی را اتخاذ نمایند. با توجه به اینکه طی سالیان متمادی به دلیل ناآرامی‌های سیاسی و ظهور دولت‌های کودتایی، در بین مقامات ارشد وزارت خارجه روحیه فرصت‌طلبی و محافظه‌کاری شکل گرفته است. به این دلیل غالباً وزارت خارجه کمتر سابقه داشته که در مقابل این تصمیمات مقاومت نموده و مقامات دولت را وادار به بازنگری نماید.

نویسنده معتقد است به‌رغم فشارها و معایب در سیستم سیاست خارجی پاکستان، دیپلمات‌های این کشور در خارج توانسته‌اند به‌صورت موفقیت‌آمیزی به انجام وظیفه بپردازند و در حد مقبولی از منافع کشور دفاع نمایند. اگر چه ممکن است برخی از افراد، این انتقاد را وارد سازند که کلیه تصمیمات سیاست خارجی پاکستان را آمریکا دیکته می‌کند اما با یک ارزیابی موشکافانه می‌توان ثابت نمود بر خلاف آنچه که شایع است پاکستان در بسیاری

پاکستان موقتی بودن تصمیمات^۱ است به این معنی که تصمیم‌گیری‌ها به صورت اتقافی و بدون مطالعه قبلی صورت می‌گیرد و طبیعتاً براساس برنامه‌ریزی‌های بلندمدت نمی‌باشند. تاکنون در زمینه سیاست خارجی تصمیمات زیادی اتخاذ گردیده که براساس مطالعات مستمر به‌دست نیامده‌اند، بلکه صرفاً از روی اضطرار بوده‌اند. این نقص شاید ناشی از فقدان بخش تحقیق و طراحی سیاست خارجی در وزرات خارجه و نیز عدم دخالت متخصصان، کارشناسان و دانشگامیان در این‌گونه امور بوده باشد. این‌گونه تصمیمات غالباً توسط متفکران و کارشناسان و عوامل مطلع وزارت خارجه اتخاذ نمی‌گردند و برای تبیین آنها با مسئولان بخش‌های سیاسی مرتبط وزارت خارجه که به‌صورت عملی در رابطه با مسایل سیاست خارجی درگیرند، کمتر مشورت شده و به‌صورت آنی پدیدآمده‌اند و نیز بخش‌های سیاسی وزارت خارجه پاکستان در حال حاضر توسط افرادی اشغال شده‌اند که غالباً از منطقه مرتبط با کارشان، شناخت و دانش کافی ندارند. آنها طی مدت اشتغال در وزارت خارجه، باید رفته‌رفته با آن مناطق آشنا گردند و اگر وقت و حوصله به‌خرج دهند و پرونده‌ها را مطالعه کنند، به سوابق روابط اشراف می‌یابند. اما با توجه به مسایلی که در محیط کاری آنها مشاهده می‌شود،

1. Adhocism

سیاسی و روابط بین‌الملل مورد توافق قرار گرفته که اساساً سیاست خارجی کشورها از عوامل متعددی و از جمله تاریخ، موقعیت جغرافیایی و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد. در خصوص پاکستان نیز این واقعیت صدق می‌کند. پاکستان کشوری است با مشخصه‌های اسلامی و اسلام به عنوان یک واقعیت و یک کشش روحی و معنوی بر وجدان و تاریخ و فرهنگ مردم پاکستان تأثیر گذاشته است. شاید اگر مسأله اسلام نبود، پاکستان هرگز به عنوان یک کشور نمی‌توانست پا بگیرد. (در ۱۴ اوت ۱۹۴۷ سرزمینی به نام پاکستان متشکل از مسلمانان شبه قاره پدید آمد.) سیاست خارجی کشور در چارچوب و محدوده ایدئولوژیکی قرار دارد که متفکرانی مثل دکتر علامه اقبال لاهوری، محمد علی جناح و برخی از متفکران دینی و سیاسی از قبل آن را تعریف کرده بودند. از نظر جغرافیایی نیز وجود همسایگانی مثل چین، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سابق و هند سبب شد تا پاکستان سیاست خارجی ویژه‌ای را تنظیم نماید. یقیناً اگر این کشور در نقطه دیگری از جهان واقع می‌شد، می‌توانست سیاست خارجی متفاوتی داشته باشد.

در بخش مربوط به رابطه پاکستان -

از موارد با سیاست‌های آمریکا به مقابله پرداخته و مانع از اجرای تصمیمات آن کشور شده است. به عنوان نمونه می‌توان به سیاست خارجی پاکستان در قبال مسأله اسرائیل اشاره نمود که همواره با سیاست خارجی آمریکا در تضاد بوده است. مثال‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد، مثلاً چگونه می‌توان سیاست خارجی پاکستان درباره چین را در کنترل آمریکا دانست. این در حالی است که طی سالیان بعد از دهه ۶۰ با وجود دشمنی آمریکا با چین، پاکستان با آن کشور روابط دوستانه‌ای داشت و یا اینکه در سال‌های ۱۹۷۹ بعد از انقلاب اسلامی ایران، در کشور جمهوری اسلامی ایران، اتفاقات عجیبی علیه آمریکا در جریان بود، ولی پاکستان رابطه خود با ایران را براساس دیدگاه اسلامی همچنان حفظ نمود. به علاوه به‌رغم مخالفت‌های شدید آمریکا با پاکستان در زمینه آزمایشات هسته‌ای و تلاش برای به اجبار کشاندن پاکستان به امضای قرارداد منع تولید و تکثیر تسلیحات اتمی^۱ و قرارداد منع جامع آزمایشات هسته‌ای^۲ پاکستان این اصول دیکته شده را نپذیرفت. از نظرگاه سیاست خارجی رابطه با آمریکا غالباً دارای افت و خیزهایی بوده است که همه این نمونه‌ها حاکی از آن است که سیاست خارجی پاکستان نمی‌توانسته از سوی آمریکا به‌طور دیکته‌شده‌ای تعیین شده باشد.

این نکته در بین علمای رشته علوم

1. Non Proliferation Treaty(NPT) -1968
2. Comprehensive Test Ban Treaty (CTBT) - 1996

با پاکستان دارد. در دهه ۱۹۷۱، پاکستان در عرصه‌های نظامی، صنعتی و تکنولوژیک از ایران پیشی گرفت و دولت وقت ایران به اهمیت ژئواستراتژیک پاکستان واقف گردید. سقوط حکومت شاه در ژانویه ۱۹۷۹ سبب شد تا تغییرات عمده‌ای در سیاست داخلی و خارجی ایران حادث شود. از دیدگاه دولت انقلابی ایران، پایبندی به ایدئولوژی اسلامی سبب می‌شد تا این کشور رابطه خوب و برادرانه‌ای با پاکستان داشته باشد، زیرا این امر سبب همبستگی اسلامی می‌شد و به علاوه اینکه پاکستان اولین کشوری بود که نظام انقلاب اسلامی ایران را به رسمیت شناخته بود. در حالی که رژیم شاه طرفدار غرب بود، انقلابیون جدید حاکم بر ایران را افرادی تشکیل می‌دادند که مانند پاکستانی‌ها به شدت بر اسلام تکیه داشتند و در مواردی از متفکران بزرگ پاکستانی چون دکتر اقبال لاهوری (که در خصوص برادری اسلامی و رنسانس اسلامی عقاید خاصی را مطرح کرده بود) الهام می‌گرفتند. همچنین یورش کمونیست‌ها به افغانستان به منزله تهدیدی برای هر دو کشور ایران و پاکستان به حساب می‌آمد و آنها را ملزم به همکاری با یکدیگر می‌نمود.

در خلال مباحث کتاب درخصوص روابط پاکستان با کشورهای دیگر به افت و خیزهایی نیز اشاره شده است که غالباً نویسنده، این افت و خیزها را ناشی از عملکرد غلط کشور

ایران نویسنده شرح می‌دهد که پاکستان اولین کشوری بود که بعد از انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخت. ایران نه تنها به عنوان یک همسایه برای پاکستان به حساب می‌آید، بلکه کشوری است که مردم آن با پاکستان از دیر باز با هم رابطه قومی و فرهنگی داشته‌اند. تأثیر زبان فارسی بر زبان اردو (که زبان یکی از عناصر مهم فرهنگی هر کشور است) را به وضوح می‌توان در این تعامل دید. همچنین مردم پاکستان به طور طبیعی علاقه ویژه‌ای نسبت به ایرانیان دارند و متخصصان نظامی پاکستانی نیز داشتن رابطه با ایران را به دلیل تضاد سیاسی موجود بین هند و پاکستان توصیه می‌کنند. زیرا پاکستان از نظر ارتباط با جهان خارج از طرق ایران می‌تواند نواقص خود را جبران نماید و به علاوه ایران نیز می‌تواند ضعف‌های پاکستان را از نظر استراتژیک پوشش دهد. وجود یک رویه غیر دوستانه از سوی دولت ایران می‌تواند برای پاکستان خطرناک باشد، زیرا در چنین شرایطی اتحاد ایران و هند برای امنیت پاکستان به منزله کابوس هولناکی خواهد بود. به دلیل همین محاسبات و سوابق تاریخی، قومی و فرهنگی است که پاکستان از زمان تأسیس تا کنون دارای روابط خوب و همکاری‌های سازنده با ایران بوده و با این کشور در یک پیمان منطقه‌ای شرکت داشته است. ایران خود نیز همواره میل وافری به ایجاد رابطه

می‌آیند ولی به هر حال تأثیر آن را بر سیاست خارجی و روابط دوجانبه و چندجانبه نمی‌توان نادیده گرفت. وقوع کودتاهای پیاپی توسط نظامیان، حضور گروههای افراطی دینی در صحنه سیاست داخلی و دامن زدن آنان به تروریسم و خشونت و تحقیر دولت‌هایی که با انتخابات دموکراتیک بر سر کار آمده بودند، سبب گردیده تا کشورهای دیگر به ثبات و آینده سیاسی دولت‌هایی که در پاکستان بر سر کار می‌آیند اعتماد چندانی نداشته باشند و نتوانند همکاری‌های طولانی مدتی را برنامه‌ریزی کنند و به این دلیل غالباً دچار سردرگمی شوند. این نقض بزرگی در سیستم سیاسی پاکستان است که غالباً مانعی بر سر راه توسعه مناسبات سایر کشورها با پاکستان می‌شود. به هرحال آقای امین در این کتاب مباحث و تحولات سیاست خارجی پاکستان را بدون اینکه ذکری از اسناد و شواهد به میان آورده باشد، مورد بررسی قرار می‌دهد و بدون توجه به منافع و حساسیت‌های کشورهای دیگر و نیز مسایل پشت پرده دولت پاکستان و بازی‌های سیاسی از کنار برخی از حوادث در رابطه با جمهوری اسلامی ایران، کنفرانس اسلامی، مسایل افغانستان، کشمیر و هند می‌گذرد.

مصطفی ایزددوست کردمحلله

مرکز مطالعات آسیا و اقیانوسیه

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

مقابل می‌داند و با مثال یک‌طرفه‌ای که می‌آورد سبب می‌شود تا خواننده این‌طور قضاوت نماید که باید حق را به پاکستان بدهد. غالباً در این قبیل موارد به اشتباهات و برداشت‌های غلط دولتمردان و وزارت خارجه پاکستان کمتر می‌پردازد و مسوولیت آنها را در تخریب و یا سردی روابط به حساب نمی‌آورد. به‌علاوه راجع به هند، نوعی ملی‌گرایی پاکستانی در تحلیل مسائل به چشم می‌خورد هر چند در ابتدای بحث‌های کتاب گفته می‌شود که هر ناظر بی‌طرفی به دلیل تداوم رفتار خصمانه در بین دو کشور هند و پاکستان باید طبقه حاکمه دو کشور را مورد انتقاد قرار دهد و آنها را محکوم نماید ولی بعداً تقصیر را به گردن گروه‌های افراطی دینی «هندو» و «مسلمان» می‌اندازد و با معرفی آنان به عنوان «بنیادگرا» و «لایبی نفرت» آنها را مسؤوّل تخریب روابط قلمداد می‌کند. هند به عنوان یک کشور بزرگتر مورد انتقاد قرار دارد که چرا از روز اول دیپلماسی «گذشته‌ها رابه گذشته بسپار» را در پیش نگرفته است و سبب شده تا اختلافات تا این زمان ادامه پیدا کند.

نهایتاً اینکه نویسنده درباره این موضوع که تحولات و بحران‌های مخرب قومی، نظامی و سیاسی پاکستان چه معضلاتی در روابط پاکستان با دیگر کشورها بوجود می‌آورد را کمتر مورد بحث قرار داده است. اگر چه این مسائل در کشورها به عنوان مسایل داخلی به حساب